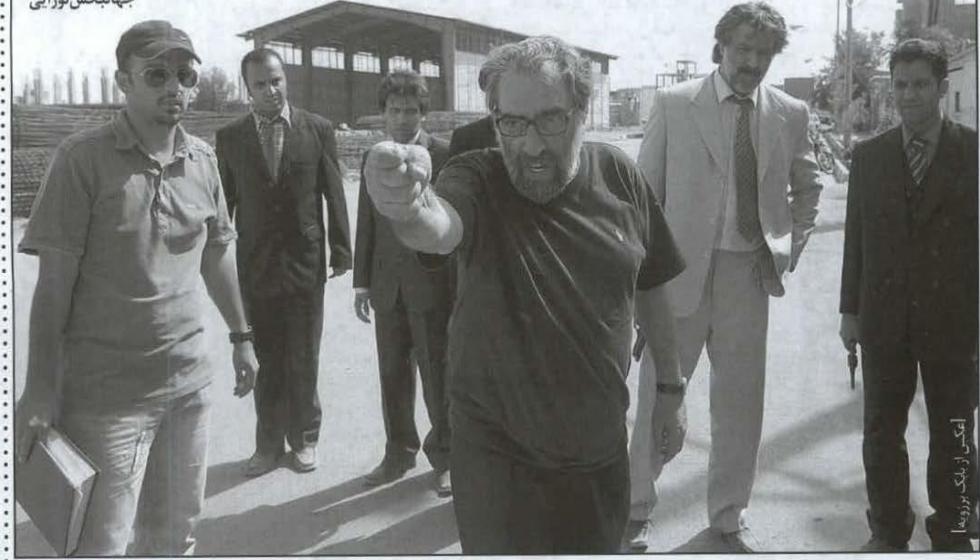


# کشیدن ماشه از روی عقل

جهانیخش نورابای



نشانگر همان شکل قبیله‌ای از زندگی سنتی و زن نیازمند به حمایت است که ملیحه با ایستان در برابر همسایه مرا جان را به چالش می‌کشد و گویند به چهره زن استقلال می‌دهد. اما نقش مهم در تحول رضا رفعتخان (داریوش ارجمند) بازی کرد. رفعتیک جور پدرخوانه است و با نکوتونک حرفها و نیش و کنایه‌های دوپهلوی سپاهی که در شه از دور سوسو می‌زند حتی می‌شود گفت در شعاعی که در فیلم اعتراض کمیابی داده می‌شود -سلامی سه تن: ناموس و رفق و وطن- این وطن است که در جرم اهمیت و ارزش پیشتری پیدا کرده است. در کارزاری که در پیش است و مطری و غوش و مطری و ارزش پیشتری پیدا کرده است. در گذشته راه طلاقه از ناموس یاد نموده و مطری برست روپهروی هم قرار می‌گیرند، رضا در محضه ملاقات با زن که در گذشته راه طلاقه از ناموس یاد نموده و مطری و ارزش پیشتری پیدا کرده است. در کارزاری که در پیش است و مطری و غوش و مطری و ارزش پیشتری پیدا کرده است. در گذشته راه طلاقه از ناموس یاد نموده و مطری برست روپهروی هم قرار می‌گیرند، رضا در محضه ملاقات با زن که در گذشته راه طلاقه از ناموس یاد نموده و مطری و ارزش پیشتری پیدا کرده است. در گذشته راه طلاقه از ناموس یاد نموده و مطری و ارزش پیشتری پیدا کرده است. در گذشته راه طلاقه از ناموس یاد نموده و مطری و ارزش پیشتری پیدا کرده است.

با وجود این گرسوی امید، لحن تاخیل فیلم تا آخر آدامه می‌پیاد و در شب و تاریکی است که راضی تکیده‌ده به یک امولاس فرضه جان می‌دهد. قبل از مرگ هم زن و بچه ریشهای را به دست داشتند از اسلحه به عنوان ناموس یاد می‌کند و از شلیک به سوی اعماقی منصرف می‌شود سلاحی که در راه وطن به کار می‌افتد، چانشین ناموسی می‌شود که در زن، به مفهوم سنتی‌اش، خلاصه شده است.

با وجود این گرسوی امید، لحن تاخیل فیلم تا آخر آدامه می‌پیاد و در شب و تاریکی

است که راضی تکیده‌ده به یک امولاس فرضه جان می‌دهد. قبل از مرگ هم زن و بچه

که البته اهل نگاه بدندختن از ناموس ورقه نیست اما بعدی است تیواد کمک کند تازن پوچه اینده روشی پیدا کنند و سالم گردند.

ترانه قدیمه‌ی «تفنین» با صدای آرتوش و شعر زیبای مرحوم پرویز وکیلی که در

وستران بالی شهر خواهنه می‌شو، وصف حال جهان داستانی جروم است فضای گرفته

فلیم و حال روز رضا که زن و بچهان را برای غذا خوردن به آن جا برده با این آنکه

همه‌نوانی دارد. در تکاهی از شعر ترانه به این که سینه تاریک شاعر سنگ قبر آرزوست اشاره

می‌شود. دنیا فیلم هم در کل سنگ قبر آرزوی‌های رضالت (بهخصوص وقتی که پا تاکید

کنایه‌امیز «قصیر من بود». از تاکیه‌های هنر می‌زند. آهنگ «تفنین» با شاره به

سفر، از جهتی سرگردان و دوغاتادگی غبار راضا زن و بچهان را این طرفت عکاسان

می‌دهد استفاده بدها از ناموس ورقه فقط در این جانست. خود در مجموع یکی از بهترین

و متناسب‌ترین موسیقی‌های من را در سینمای ایران دارد و سنته به گفت و خاطر را

اشاهد می‌کند. رفعت امادک دیدار رضا و ناصر را در حیاط زنان جور می‌کند تا گیری

و بدگمانی رضا به ساقیهای تائیر گذاری عاطفی و احساسی را شدت دادن به کشاشی‌ها

موسیقی پدرستی برای تائیر گذاری عاطفی و احساسی را شدت دادن به کشاشی‌ها

در جم اوضاع و خلاطکاران به رزو رضا می‌گشاید. به رضا که احساس می‌کند در قتل

لیلی بنا ایوان ایشورهاک و خاطر گذگری توپوت شروع و باهم هم بسته می‌شود.

ارتباط این قلعه با رفاقت رضا و ناصر است و هنگامی که رضا بعد از بیرون آمدن از زنان

هستند که بعد از رفع حاجت و مصرف دور انداخته می‌شوند. به همین دلیل رفعت به

دیدار ناصر می‌رود. این موسیقی را در آستانه دیدار آن دو هم می‌شوند. اما در این

رضاغوشد می‌کند که «زیرنگی رفوبروش، حواستون‌نوش». و به نحوی کنایی، رضا با

خریدن عکس و ساعت پس از آزادی از زنان سعی می‌کند هوش و حواس را جمع کند

تابیش از این از او سوآسفات‌دان نشود. درجه بندی را باز کردن محلی و رفتار شجاعانه این بین رفیق و قوه‌شناس نیست

- که اگر این بود حق متصشم چشم تمهیدی را سلطیح و پاورانگردیدنیم، تحویر رضا

تدریجیست و با برایکبینی بیان شده رفعت خارق گرفتن رضا در آستانه

و دریاری را شنیدن می‌دهد و در من همین تنبیه است که تحول او درزده شکل می‌گیرد در

زنان گوش‌گیر شد و مانند آدمهای خیانتی با خود حرف می‌زند و زیر لب می‌خدند

هنجامگان سیگار کشید و مواد مخدر هم تزیق می‌کند تنهای رضا برای حرف زن با خود

افتخاری از این استخوان کند. رخان و مطالعه درواره به کنتر درشت «عدام وزرا و فرمادهان نظامی

سرخشمه» (بولاد کمیابی) امکن تازه از زنان ازد شدم، کفشهای کهنه‌نش را کنار

می‌گذارد و سخنیت او پیدا شده و ام تکلفات‌داهن رانش می‌دهد که از حالت ازوا و در

که در فک و سخنیت او بزرگ می‌شود این عرض کردن گفت بلکه تجویی است

است. رنگیها در لباس سفید به ضرب چاقو از درمی و در رضا که او رامی کند سیامپوش

که در موقعيت‌های حساس به کام طرف گراش پیدا می‌کند در حد توائش روا از زنار

شخصیت می‌دهد و سریجام است به قتل دیگری می‌زند که دیگر کورکوزانه نیست از سر

درستکار و مهندیست صفت نیست. که قاسم ستوتیل این تجربه ایندویش را داده، سلاحش را به

درستزه‌چویی فیلم‌هایی جون گوزن‌ها و گرهیان برعی کردد تابایی تاریخ و قلمرو مغلوبات.

سیاهپوش و یکی سرایا سفیدپوش است. فیلم‌ساز مفهوم سنتی رنگهای سیاه و سفید را

به عنوان نهادهای خیر و شر بهم می‌زند. قاسم، اخترخوار و بندوستیچی و سردسته

می‌گذرد و یک خفت گش نوسه برای می‌پوشند این عرض کردن گفت بلکه تجویی است

می‌گذارد و سخنیت او پیدا شده و ام تکلفات‌داهن رانش می‌دهد که از حالت ازوا و در

که در فک و سخنیت او بزرگ می‌شود این عرض کردن گفت بلکه تجویی است

است. جنگیونی و تکامل رضا، البته امیخته به رنچ و کشاش و خون است. جرم نیری

- و قتی ناصر رضا از این موقعیت پرینش می‌گیرد و بر گزینایدیر بودن خشونت در دنیای

دramatیک خود از زنار می‌پنداشت که دیگر کورکوزانه نیست از سر

طبقه‌ایست. فیلم‌ساز نیز این تجربه ایندویش را داده، سلاحش را به

طرف دستوردهنده بیوی گرداند و شاهرگ خود قاسم را پایه می‌کند

سبیعت الیه بی مقدمه و اشکار است. پنهان است و از بطن یک موقعت عادی و

دگ‌گونی و شور و این موقعيت بریزد و ریخت و شاد و بی خطر سر بریمی ازد. نوای سازی زیبا و نوستاییک اول فیلم

- که وقتی ناصر رضا از بیرون زنان حرف می‌زند و از زیر لب می‌خدند

ایرانی گلار فر از تظاهر کنندگان روزی روزانه‌ای می‌زند که در میان آن‌ها بود (کلاه شابوی که

است که نشان داده می‌شود. هم گام به موسیقی اول فیلم که تدریجاً دنیای ای افتخار است

و نیازی نیست. که این بودند و هم می‌زند با پیش از موقعت رضا که این رفتار با همیشگی پیش از

زنان داشته است. بعد بتدیری زبان باز می‌شود. هم گام به می‌زند و از آن‌ها در

زنان و بوزن و بثاث و خانواده ای از زنان را که می‌گذرانند و بخوبی از زنان داشتند

که این رفتار رفعتخان اهل فرمان و مدارا ایستاده این موقعت را اینجا می‌گردانند

و می‌زند. این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند و این ای از زنان داشتند

و این ای

پیش  
است  
پسر  
زنده ام  
مقدون  
شلوار  
او می  
می شن  
و شن  
دل تنگ  
می کنند  
که بود  
را که  
آمادگی  
زندان  
اسپری  
می شنند  
رضاء در  
می توان  
از لزمه  
می خواه  
قدیمی  
می دهد  
دست  
که غرش  
از دست  
رضای به  
عصره  
شمیری  
به هم  
سرچت  
آهنی  
می شون  
می کنند  
متواتش  
هم از ک  
جلد از  
روپهار  
یک قلی  
می آمیز  
اما  
فیلمها  
مانند  
یکی پس  
برای رفته  
شهرهای  
گونهای  
(رسـتـ)  
برخورد  
بدیریـ  
زندگی  
و بجهـ  
خالـهـ قـلـهـ  
مـی گـوـیدـ

(ک) با سفاسخ آنهاهای نهضتیان تمیز جنوب شوره هر قرق (دار) نقل کارکرده و خا  
می تواند با پویا که رضا با گشتن قاسم به دست اورده و آن را حق خود می داشت اما  
در آن چنان بماند تا بعد از خدا چه بخواهد. در مورد خود رضا خانه در بدید و می تکه  
و نتهایی اش ادامه خواهد داشت و خواهش اغفاری آمیز رفعت از خدا که بر آن ها  
بدید راه به جای نمی برد. رضا از زندان (دانمگاه کسر) که اراده شدید گس منتف  
نیست و ختابی خلابی است. رسی زندان به رضا توییسه می کند براي این که کس از  
او را نزد همیشه به دیوار بخورد کند در آخر فیلم رضا در هنگامی دیده بچیز تکه  
که چیزی نیست چیز یک آسیوال ساقه درب در دیگان. این بنز لکته خان و کاشانه  
پیکرکی است که در این لبلوت را روگوش راهی کردند و با همه عرف و نازکی  
ای از او برابر اهل و عمال رفیقش گرم تجاهد شد. وقت به رسروان و هتل بک  
جلایه جایی دائمی نیست. میل به جایه جاییست که برای پایدار شدن مقدماتی می خ  
نهله شدن قاسم و زنده ماندن افجهای شاید در کنار شرایط دیگر به ساختن جام  
پیشاجداد که تواند برای مسلمان گرفتن زن و بچه قاسم و درس خواندن و ملا شدن  
تکیه گاه محکم پایاند احمد از تویی که پدش برايس خردیه بازخدمت می کند در  
بخشی از هویت احمد است که تختینش باشند و این را در کوچه حاکی در حال باری فوت  
می باشند. می بینیم در رسروان و هتل هنر و هنری، باکری به حال توب باید رضا در رست  
حتی آن را طرف دسترسنگی شوی کیم بعد اما فقط چیز جاذبات و نوتوی  
باعث شود احمد موقتاهم که شده توب را فراموش کند و آن چیزی جذل پایی هنر  
روج خوار نیست. کجکلایو و کشن احمد به او از هنرمنی آرتوش که خوانده بلند مقامات  
رسروان می خواند. شلهه ورد او به استانه نیای مغلوق و جدیدی می موسیقی قشت  
حای باری او با توب را بکار می گیرد و لعل و استقلال از محله حاکی آلو ب از  
می شود. این روز از هنرمنی هنرمندی هر چند بازیابی و موقت می شود. در همان  
موسیقی این روز از هنرمندی هنرمندی هنرمندی هنرمندی هنرمندی هنرمندی هنرمندی  
می شود - در برابر موسیقی بارایی «بل کارون» فرار گیرد که در مهمنی مامس در  
بساط تریاک کشی خوانده می شود و چاقویی که در رگ گزین قاسم فرو می بود در  
نوعی ضربه زدن به ابتدا هم هست. تفاوت فضای بارگاه قاسم و رسروان ای که خوا  
اهنگ «هنرمنی» رامی خواند زاد است دفتر کار قاسم پر از کلاه و ناظر اهلیه به هنرمند  
و بیز و پاش و شلوغی است اما در رسروان ممتاز و مستثنی هست و یک جوست  
غم اگین، زن چاقوچله بحرخی که مارد از قابس عامله می کند به لحظ طرز رفتار  
تزیینات جنسی سینمای ایگوکشی قبل از قابس رقصاهای سار و ضری  
و سلیمانی و فرنگ هنرمندی هنرمندی هنرمندی هنرمندی هنرمندی هنرمندی هنرمندی  
در رسروان در میان غلطه متوسط می سطع است که عینک معنی نمایند خود را  
می دهد. در وجه ظاهری چشم رضا ضایعه شده و نیاز به عینک دارد. اما در همان  
عینک، رضا آن را کی فضای سیاسی ملهمه از یک دستفروش خردیه، نشانه رفاقت  
به طرف دتقیر شدن و اندیشیدن و عقیق شدن در اوضاع احوال خود و جهان بیار  
است. رضا که عینک را برای خواندن صور ثحب این میزد براي زنش خواهستی تر  
و ملجمه که گوید «آنقدر افلاک شدی». به یاد فلم گوزن های افتم که کوئی سید  
زمخی ابرایی باری باز پس از سال های می بیند، با ختدن فرموده و تحسین آمیز می  
روست که در حینه رسروان رضا به فک درس خواندن احمد و ملاجاهه دندان های خود را  
ملجمه می افتد در مقابل، عینک وودی قاسم نوکیسه که مدام با آن و می خود و اخ  
از مرکهای خارجی گران قیمت است برای خودمنایی و پیشاندی چهره واقعی او به  
می خود. قاسم و رضا و چندان دیگر در غلظه جنگلندند و در جهیه نبرد بار و رفیق  
بودند. امداد و دارودسنهای با تکه به فناهی نظالم شان باید بیک دفت اقتضی  
شدهاند که از جنایت و امداد کشی برای حکم کردن جای بیارشان پروراند و اشار  
شانشان یک شست جوان فوج روحیه همیست که ای اطلاع ماندند رضا و ناشی  
اگر هم رضا از زندان بیرون می اورد این ایست که تبور دیگری را به دست آور  
دهند. در این میان رفتار و لحن فرمی امیز و اعکارهای فناخ، با باری ماهرانه و دلنش  
سیامک انصاری، دام تارایی است که در راه رضا پیش کردند اما طاهر مخالفتی با  
قمع خان را که حوالن سیاسی پیدا کرده و دارد چون وچرا می نکند، تداری و قتی «کاکا»  
دستباران اسای اسای، خبر مگ رفعت ای راه رضا می دهد از این می خواهد سری به زن  
بزند. در عالم از دارد و رضا هشدار می دهد که چه طور شود دادهای بپرس و حرفزند  
از زیر آب کرد. قاسم و دارودستنهای جز منتفع خود چیزی نمی نشاند و حتی آن  
که «کلم» می گوید حاضرند رسروان رهای تخت حمیشید را هم معلمه کنند این

